

« طب شیعه »

میراث گرانهای اسلام

(طبی نوین به تاریخ تحول طب اسلامی و سنتی)

تألیف:

دکتر محمد دریایی

(متخصص علوم زیستی و گیاهان دارویی)

سرنامه	دریابی، محمدرَسُول، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور	طب شیعه، میراث گرانبهای اسلام (نگرشی نوین به تاریخ تحول طب اسلامی و سنتی): تألیف: محمد دریابی.
مشخصات نشر	تهران: سبحان نور، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۶۴۰ ص. - جدول.
شابک	۱۳۰۰۰۰ ریال: ۱-۳۷-۲۷۴۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرستجویی	فیا.
یادداشت	نمایه.
موضوع	پزشکی اسلامی -- تاریخ.
موضوع	پزشکی سنتی.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۰ د ۲۷۴۵ / ۲۱۳۳ R
رده‌بندی دیویی	۶۱۰/۹۱۷۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی	۲۴۸۱۳۵۰



- طب شیعه، میراث گرانبهای اسلام (نگرشی نوین به تاریخ تحول طب اسلامی و سنتی)
- تألیف: دکتر محمد دریابی
- ناشر: نشر سبحان نور
- نوبت و سال چاپ: اول - ۱۳۹۰
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- ناظر فنی: واحد فرهنگی مشاورین توسعه سرمایه آرمان فردا (مشاف)
- صفحه‌آرایی: آرساکو
- طرح جلد: احمد آقاقلی‌زاده
- لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مشعر
- قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
- شابک: ۱-۳۷-۲۷۴۵-۹۶۴-۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ و در اختیار ناشر و مؤلف می‌باشد و نقل مطالب یا ذکر منبع، آزاد است.

« مرکز نشر و فروش »

انتشارات سبحان نور: تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه بهشت‌آیین - پلاک ۸

تلفن: ۶۶۹۵۰۸۷۱ - ۶۶۴۸۱۶۴۱

« مرکز پخش و فروش »

(۱) نشر قلم و اندیشه:

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه شهید زائمری - روبروی اداره پست - طبقه همکف - پلاک ۱۳۲

تلفن: ۶۶۴۸۴۰۷۰ - ۶۶۴۸۷۲۰۴

(۲) کتابفروشی نسل نیکان: تهران - میدان انقلاب - خیابان جلال‌زاده شمالی - بالاتر از تقاطع نصرت - پلاک ۳۱۵

تلفن: ۶۶۹۱۶۵۹۴ - ۶۶۹۲۵۸۱۳

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۷
پیش‌گفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
بخش اول / درآمدی بر طب اهل بیت (علیهم‌السلام).....	۲۵
فصل ۱ ضرورت نقد و پژوهش در طب اهل بیت (علیهم‌السلام).....	۲۷
فصل ۲ نگاهی اجمالی به تاریخ طب.....	۶۳
فصل ۳ تاریخ طب در اسلام.....	۹۵
فصل ۴ آزاداندیشی و خودکفایی علمی پزشکان اسلامی.....	۱۴۵
فصل ۵ درخشش پزشکان شیعه در عرصه دانش طب.....	۱۸۷
فصل ۶ طب در دوران صفویه.....	۲۱۱
فصل ۷ نفوذ و گسترش طب اسلامی در جهان از دوران صفویه.....	۲۴۱
فصل ۸ بررسی برخی از ابعاد طب اسلامی.....	۲۶۵
فصل ۹ دوران رکود طب اسلامی.....	۲۹۷

فصل ۱۰	طب اسلامی و طب سنتی از دیدگاه غربی‌ها و ...	۳۲۵
فصل ۱۱	طب جدید (آلپوانی) در چالش با طب مکمل	۳۶۷
فصل ۱۲	کاستی‌ها و عدم توانمندی طب رایج	۳۷۹
فصل ۱۳	نگرش به بیماری‌ها در طب اسلامی و سنتی	۴۰۵
فصل ۱۴	روان‌درمانی مغفول در عصر تجدد	۴۱۷
فصل ۱۵	بهره‌مندی از شئونات طب اسلامی و سنتی	۴۴۵
بخش دوم / میراث مکتوب طب شیعه		۴۵۵
فصل ۱۶	فهرست میراث مکتوب طب شیعه	۴۵۷
بخش سوم / ضمیمه‌ها		۵۶۵
فهرست تفصیلی مطالب		۵۶۷
فهرست منابع و مآخذ		۵۷۷
نمایه		۵۸۵

* * *

میراث کرانه‌های اسلام

این کتاب پاسخی است به گوشه‌ای از شبهات مغرضانه فرقه ضالّه وهابیت، که بر قلمرو آسمانی شیعه و آموزه‌های حیات‌بخش آن یورش آورده و ناآگاهانه به حریم پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام جسارت می‌ورزند.

استعمار غربی برای از هم گسیختن وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی، در دوران معاصر با اعزام مأموران ویژه‌ای از قبیله جاسوسان ورزیده، همچون مستر همفری و انگیختن محمد بن عبد الوهاب در کانون أم القُرای اسلام، وحدت مسلمین را مورد هجوم قرار داد و فرقه «وهابیت» را ابداع نمود که امروز محصول آن، اسلام‌نمایی افراطی به نام «طالبان» و گروهک تروریستی «القاعده» – نماینده بی‌چون و چرای اسلام آمریکایی – که از یک سوی در راستای مخدوش ساختن چهره اسلام حقیقی زیر نقاب عملیات جاهلانه ترور و افراطی‌گری و از سوی دیگر ایجاد نفاق و شقاق و شبهه‌پراکنی در عرصه ارزش‌های شیعه و مظلومیت اسلام اعتدال و آیین معتدل و مذهب حقّ تشیع است. در این میان، مذهب تسنن نیز از آسیب‌های بی‌امان افراط‌گرایی فرقه وهابیت در امان نبوده و نیست، رهبران نحله‌های فکری و فقهی اهل سنت که خود را وام‌دار مدیریت فقهی – اعتقادی مکتب صادق آل محمد و مذهب جعفری می‌دانند، از رویکرد و عملکرد فرقه افراطی وهابیت نگران بوده و دغدغه سیطره سکولاریسم را در اندیشه دارند و در کتب معتبر خود،

ظهور این فرقه نامبارک را در لابلای متون روایی خود پی گرفته و سراغ دارند. روایتی است از پیامبر اکرم ﷺ که در صحیح بخاری (معتبرترین کتاب نزد اهل سنت) در محکومیت و ردّ وهابیت آمده است و در این روایت، رسول خدا ﷺ ظهور فرقه ضالّه وهابیت را در آخرالزمان پیشگویی فرمودند. روایت از این قرار است:

پیامبر ﷺ فرمودند: «خدا یا، منطقه شام و یمن را بر ما مبارک گردان!» صحابه تا سه مرتبه سؤال کردند: «ای رسول خدا! پس منطقه نجد چه می شود؟» تا این که در مرتبه سوم حضرت فرمود: «سرزمین نجد به مرکز فتنه ها و ویرانی ها مبدل خواهد شد و شاخ شیطان نیز از همان جا ظهور خواهد کرد».

و نیز پیامبر ﷺ در روایتی دیگری فرموده اند:

«افرادی در مشرق زمین خواهند آمد که قرآن را تلاوت کرده اما هیچ فهم و تدبری در آن نداشته و قرآن از گلوگاه آنان تجاوز نمی کند [به ژرفای وجود آنان نفوذ نمی کند] و از قرآن بهره ای نمی برند. این گروه همان گونه از دین خارج می شوند که تیر از کمان خارج شده و دیگر به کمان باز نمی گردد».

از پیامبر اعظم پرسیدند: «آیا در قیافه های این گروه نشانه ظاهری نیز هست؟» حضرت فرمود: «از نشانه های این گروه آن است که سرهای خود را می تراشند».

نهایتاً این که: احمد زینی دحلان مفتی مکه مکرمه، با جمله زیر بر این نکته تصریح کرده که منظور از روایات مزبور، فرقه وهابیت امروز است. وی در کلامی می گوید:

«سر تراشیدن، از شاخصه های فرقه وهابیت است و این صفت در هیچ یک از فرقه های بدعت گذار قبل از وهابیت دیده نشده است».

با بررسی نشانه‌هایی که در این روایت و روایاتی از این دست دیده می‌شود و نیز با در نظر گرفتن نظریات و عقاید این فرقه که چنان یهودیان منحرف، حریص بر دنیا و ریاکار و سالوس‌اند و اگر هزار سال هم عمر کنند باز از عذاب الهی دور و در امان خواهند بود، به این نتیجه می‌رسیم که مراد از «شاخ شیطان» بی‌تردید، فرقه ضالّه وهابیت است؛^۱ هم آنانی که شیعه و سنی را فدای آمال دور و دراز خود ساخته و با عناد برآموزه‌های نجات‌بخش شیعه می‌تازند و بر این یاوه‌گویی‌ها و کژاندیشی و بدرفتاری بسنده نمی‌کنند؛ به اشاره اربابان صهیونیست و صلیبی خود، شیعیان بحرین و منطقه احسا و قطیف و نیز قلمرو یمن را به آتش و خون می‌کشند و با صرف هزینه‌های سنگین تبلیغاتی و نظامی، خود را به ورطه سقوط و هلاکت نزدیک‌تر می‌سازند.

این مجموعه پاسخی است منطقی و مستند به یاوه‌های رهبران وهابیت در مورد نقش بزرگ و کلیدی شیعه در بازآفرینی میراث گرانمای اسلام راستین:

﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

«به زودی ستمگران خواهند دانست که به کدامین پرتگاه ساقط و واژگون خواهند شد».

محمد دریایی

۱- «شاخ شیطان» تعبیری برگرفته از نام کتابی است با همین عنوان نگاشته حجت‌الاسلام سید مجتبی عصیری، در زمینه آداب مناظره با وهابیت که اخیراً انتشار یافته است.

به نام خالق علیم و حکیم

اینک مکتب دانش گستر شیعه، به مثابه یک ایدئولوژی توحیدی، در عرصه جهانی، مکتبی است معتدل، ایده آل که شاخص های فرهیختگی آن، ریشه های شجره طیبه ننومند تمدن و فرهنگ بشری را از سرچشمه خردورزی، سیراب می سازد. تبیین علمی «طب شیعه» نیز در همین راستا، حوزه های آکادمیک فرهنگ غرب را طی قرون متمادی، تعمیق و غنا و توان بخشیده است.

بازشناسی آثار و خدمات برجسته دانشوران نامدار و رجال طب شیعه در شاخه های گوناگون، بر پایه کوشش های آقا بزرگ طهرانی در «الذریعه الی تصانیف الشیعه» که در ۲۶ جلد بیش از ۵۴۰۰۰ عنوان از تالیفات شیعیان را معرفی و فراهم آورده که خود، دلیل دیگری بر اثبات عظمت حقیقت و حقانیت «شیعه» می باشد. دانشمندان شیعه به ویژه در عرصه های طب، به پیروی از آموزه های قرآن و تعالیم روشنگرانه ائمه معصومین (علیهم السلام)، در مسیر تعلیم و تعلم دانش طب از متدلوژی علمی توحیدی و آیین دانشوری برخوردار بوده اند. آنان علوم طب و نجوم را در انسجام و ارتباط با وحی و علوم دینی دانسته و بنابراین براساس دکترین «العلم علما، علم الادیان و علم الابدان»، طبیعت را الکویی از عالم باطن یا مابعدالطبیعه تلقی می کردند. به تعبیری روشن، از دیدگاه ایشان، نیل به حقیقت با سیر از ظاهر به باطن امکان می یابد.

نمونه بارز تبلور چنین اندیشه‌ای در نظرگاه «جابر بن حیان»، شاگرد ممتاز و نامی مکتب امام صادق علیه السلام نمودار است. «جابر»، دانش کیمیا را فلسفه کامل طبیعت می‌دانست و از راه کشف رموز و تمثیلات عالم جماد و نبات به بیان حقایق عالم روح و ارتباط طبیعت و معنا پرداخته است.

طرفه این که دیگر دانشوران فرهیخته برجسته شیعه؛ همچون رازی، ابن سینا، جرجانی، فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک، ملاصدرا و عقیلی شیرازی، هر یک به نوعی قائل به فلسفه تمثیلی طبیعت بوده‌اند. بر همین پایه، راهکارهای طبقه‌بندی آنها از علوم زمانه خود، بازتاب بصیرت و نگرش توحیدی است که در آن، اجزای هستی در منظومه‌ای به هم تنیده مشهود است.

تبیین نقش «طب شیعه» در شکل‌گیری و پیشرفت بهداشت، سلامت و فرهنگ صحت آحاد جامعه اسلامی، رسالتی سترگ بر دوش طلایه‌داران «طب ایرانی» است.

تلاش در قالب این مفهوم به معنای نادیده گرفتن سهم دیگران در برپایی پرچم رفعت فرهنگ و طب اسلامی نیست، بلکه کوششی است در جهت تفسیر برخی از ارزش‌های شاخص که رهپویان مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه آفریده‌اند و در عین حال، بازتاب پاسخی است به برخی شبهه‌افکنی‌های تفرقه‌آمیز غرب‌زدگانی که وحدت علمی مکتب توحیدی را برنمی‌تابند.

در تاریخ تمدن و فرهنگ اسلام، شگفت آن که ایرانیان، سهم بزرگی در این میان دارند، همچنان که در کلیت تمدن عظیم اسلامی نیز ایرانیان، در مقایسه با سایر ملل مسلمان، نقش بیشتری ایفا کرده‌اند، نتایج کندوکاو تاریخ پزشکی غربی‌ها نیز نشان می‌دهد که مردم ایران به هویت دینی و ملی خود عشق ورزیده و مباحثات می‌کنند.

از جمله تلاش‌هایی که در تألیف این اثر ژرف و پژوهشی انجام گرفته، کاوش در تاریخ «طب شیعه و فرهنگ ایران در راستای علوم پزشکی» و در جهت یافتن ریشه‌های اشتیاق و مودت به *اهل بیت علیهم السلام* و احیای تبعیت از دودمان پیامبر اعظم *صلی الله علیه و آله* و حمایت از ایدئولوژی راسخ و انقلابی تشیع در میان ایرانیان بوده است. تمام نهضت‌های شیعی در طول تاریخ برخوردار از صبغة عدالت *علی‌السلام* و حمایت از *مظلومیت اهل بیت علیهم السلام* است. دشمنان اسلام و تشیع در تحلیل‌های خود، که چندان هم پنهان نبود، از نفوذ علمای شیعه و زنده نگه داشتن یاد و خاطرة نهضت عاشورا و انتظار فرج و تشویش و نگرانی بوده و در راستای مقابله با آنها تلاش‌های مذبوحانه‌ای کرده‌اند که دقیقاً به منظور تضعیف ارکان ایدئولوژی توحیدی تشیع بوده است. در پروژه توطئه مشترک استعمار روس و انگلیس، برانگیختن میرزا علی محمد باب مدعی مهدویت که فردی متزلزل و معتاد به مواد افیونی بود، و نیز میرزا حسین علی بها، مدعی پیامبری و الوهیت و پناه گرفتن او در سفارت روس و روی کار آوردن رضاخان و مبارزة علنی با نماز جمعه و جماعت، عزاداری محرم و حجاب و بستن مساجد و حسینیه‌ها، حمایت از قلم به مزدهایی همچون شریعت سنگلجی، احمد کسروی و تقی زاده همگی در راستای اهداف استعماری بوده که مفتضحانه منجر به ناکامی و شکست گردید.

دکتر ولایتی در مقدمه و زین خود بر کتاب «نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران» می‌گوید:

«بی‌تردید، از همه تلاش‌ها و توطئه‌های آنها، گسترده‌تر، چالش و تقابل با اسلام و فرهنگ اسلامی ایران و تشیع و نفوذ علمای شیعه بود».

یکی از راه‌های استعمار برای مبارزه با اسلام ایرانیان، بها دادن اغراق‌آمیز به تاریخ ایران قبل از اسلام و نادیده گرفتن پس از آن و نیز زیر سؤال بردن تشیع

ایرانیان بود. ترغیب و تبلیغ ناسیونالیسم افراطی در میان ملت‌های مسلمان در جهان اسلام، نظیر *پان‌عربیسم*، *پان‌ترکیسم*، *پان‌ایرانیسم* و *پان‌هندوئیسم*، شیوهٔ سیاسی استعمارگران در کل جهان اسلام بود و برای جلوگیری از وحدت مجدد مسلمانان و التیام این زخم‌های عمیق پیکرهٔ امت اسلامی، استخوان لای زخم آنها گذاشتند و *صهیونیسم* را در خاورمیانه و کشمیر را در شبه‌قارهٔ هند طراحی کردند.

تقابل آنها با «تشیع» منحصر به ایران نبود؛ زیرا ملت عراق هم بعد از شکست عثمانی به دلیل تبعیتشان از فتوای جهاد مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی بر علیه اشغالگران انگلیس، هزینهٔ سنگینی پرداخت کردند. دو نمونهٔ بارز از اقدام آنها علیه شیعیان در خارج از ایران را می‌توان در تاریخ عراق و حجاز مشاهده کرد.

استعمار انگلیس در عراق به رغم اینکه اکثریت مردم، شیعهٔ اثنی عشری بودند، حاکمیت آن را به دست اقلیت عرب غیرشیعه داد. تا هم پاسخی به قیام شیعیان در سال ۱۹۲۰ با پیشوایی مرحوم میرزای دوم داده باشد و هم مرکزیت و تأثیرگذاری تاریخی کربلا و نجف را در جهان تشیع از میان ببرد. در حجاز هم حکومت شریف حسین شیعه را به دست سلفی‌های افراطی نجد (وهابی) سرنگون کردند.

در داخل ایران اما از دو طریق با تشیع مبارزه کردند: ترور شخصیتی و فیزیکی علمای شیعه؛ مانند به دار آویختن مجتهد بزرگ شیعه، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری که هم واسطهٔ اصلی ابلاغ و اجرای پیام مرحوم میرزای شیرازی (میرزای اول) در تحریم تنباکو بود هم بانی اصل دوم متمم قانون اساسی، معروف به اصل طراز اول، که براساس آن پنج تن از مجتهدین طراز اول شیعه باید مصوبات مجلس را با موازین شرعی تطبیق می‌کردند.

طریق دیگر، مبارزه علیه مبانی تشیع بود و به این منظور شمشیر را به دست رضاخان و قلم را به دست امثال شریعت سنگلجی و احمد کسروی دادند. رضاشاه حسینه‌ها را می‌بست و جماعت‌ها را تعطیل می‌کرد و احمد

کسروی به نام پاکدینی، تشیع را ساخته و پرداخته صفویه قلمداد می‌کرد و جشن کتاب‌سوزان به راه انداخته بود و «مفاتیح الجنان» آتش می‌زد.

بقایای نواصب و خوارج هم در جهان اسلام نهایت سوء استفاده را کردند؛ مثلاً احمد امین مصری در کتاب‌های خویش، «ضحی الاسلام و فجر الاسلام» در اساس، منکر خدمات عظیم تشیع و علمای شیعه به اعتقادات و فرهنگ و تمدن اسلامی شد.

بزرگانی چون میرحامد حسین هندی، علامه امینی، علامه شرف‌الدین، آقا بزرگ طهرانی، سیدمحسن جبل عاملی، و مرحوم سیدحسن صدر تلاش‌های بسیار ارزشمندی در جهت اثبات حقانیت شیعه و نقش علمی شیعه در تاریخ اسلام کردند...

ملت ایران، آگاهانه از همان ابتدای ظهور اسلام و ورودش به ایران پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) را برگزیدند و در این راه فداکاری‌ها کردند و خون‌ها دادند و در عمل، صدق کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را نشان دادند که اگر علم در ثریا باشد به آن دست پیدا خواهند کرد و در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، پناگاه سادات علوی و حامی مذهب ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بوده‌اند.

بزرگانی چون جابر بن حیان، شیخ الرئيس ابوعلی سینا، حکیم ابوالقاسم فردوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، و مولانا عبدالرحمن جامی همگی قبل از صفویه بودند که یا شیعه بودند و یا متشیع ...

بعد از ورود اسلام به ایران، کشور ما هم بخشی از قلمرو یکپارچه جهان اسلام با مرکزیت ابتدا مدینه و سپس کوفه، دمشق و نهایتاً بغداد شد و تمامی امرا و حکومت‌های محلی، حداقل به ظاهر، تابع مرکزیت جهان اسلام بودند و مشروعیت

خویش را از آنجا کسب می‌کردند. مظالم بنی‌امیه موجب شد که ایرانی‌ها، به حمایت از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، علیه آنها شوریدند، اما پس از چندی فریب بنی‌عباس را خوردند و پس از مدتی مجدداً به خود آمدند و حکومت‌هایی را مستقل از بغداد تشکیل دادند: نظیر صفاریان، سامانیان و آل بویه. اما وجود حکومت‌هایی نظیر غزنویان و سلجوقیان، مانع از یکپارچگی مجدد ایران شد. محمد خوارزمشاه در صدد حمله به بغداد بود که با تحریکات پاپ و خلیفه با هجوم مغول مواجه شد.

پس از فرونشستن گرد و غبار ایلغار مغول، با تدبیر بزرگانی از ایران، نظیر خواجه نصیرالدین طوسی، بساط حکومت سراسر جور بنی‌عباس برچیده شد.

سرانجام، مردم ایران توانستند به تدریج به هویت اصلی خویش برگردند. در این دورهٔ برزخ بین سقوط حکومت بنی‌عباس (۶۵۶ ه.ق.) و تاج‌گذاری شاه اسماعیل صفوی در تبریز (۹۰۷ ه.ق.)، زیرپوست تحولات و آشوب‌ها، موضع تاریخی مردم ایران در حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام تقویت شد و این گرایش به اهل بیت در جای جای جغرافیای فرهنگی ایران، خود را نشان داد. تعداد بسیاری از شعرا، عرفا، فقیهان و عیاران از پوست تقیه بیرون آمدند و عقاید واقعی خود را، که یا شیعی بود و یا ارادت خالصانه به اهل بیت علیهم‌السلام بروز دادند؛ ستمی که دست به دامان اولاد حضرت فاطمه (س) می‌زند؛ حافظ که پیروان خاندان پیامبر را مستوجب بدرقهٔ همت امیر نجف می‌داند، امیر علیشیر نوائی که ایوان حضرت رضا علیه‌السلام را می‌سازد...

و سلسلهٔ شیعی سربداران در سبزوار تأسیس حکومت می‌کند، شهید اول کتاب «لمعة الدمشقیة» را تقدیم پادشاه سربداری می‌کند، «سلطان حسین بایقرا» برای شفای خویش متوسل به «حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام» می‌شود و

آق قویونلوها رو به تشیع می‌آوردند... شواهد بسیاری بر ارادت ایرانیان به تشیع، پیش از بر سر کار آمدن صفویه، در دست است.^۱

بیش از هشت هزار بقعه مربوط و یا منسوب به مقابر سادات علوی در ایران وجود دارد که این تعداد بیش از تمامی بقاع موجود این خاندان مطهر در کل جهان اسلام است و اغلب آنها به اعصار قبل از صفویه تعلق دارد. ایرانیان دو سلسله جور را سرنگون کردند: ابتدا بنی‌امیه را با «شعار الرضا من آل محمد» در سال ۱۳۲ ه. ق. پس از یک ماه عزاداری برای یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام، ساقط نموده و سپس بنی‌عباس را با تدبیر یکی از عالمان بزرگ شیعه، خواجه نصیرالدین طوسی و شمشیر ایلخانان مهارشده ساقط کردند. مؤلفان کتب اربعه شیعه (اصول کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) همگی ایرانی و متعلق به قرون اولیه هجری بودند. ایران سرچشمه اصلی عرفان اسلامی و نهضت فقیان بود که هر دو، پیوندهای عمیقی با تشیع داشتند، زیرا هیچ عارفی نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام را انسان واصل، کامل و مراد خود نداند و آرزو نکند که حتی اگر شده، در خواب از دست آن بزرگوار خرقه بپوشد و هیچ جوانمردی نبوده که در حسرت این نباشد که سراویل فتوت را در برابر بارگاه مولای متقیان در نجف اشرف نپوشد...

از همان قرن اول هجری مهاجرت برخی اقوام، طوایف و قبایل عرب، به خصوص علویان و شیعیان، از سرزمین حجاز به ایران آغاز شد. از قرن دوم و سوم هجری به بعد تعدادی از قبایل آسیای مرکزی به مناسبت‌ها و اشکال گوناگون به کشور ما آمدند و در این سرزمین ساکن شدند. طرفه این که فرهنگ قوی ایران پدیده‌های جدید را با صبر و متانت، هضم و جذب نمود و در ضمن از آنان تأثیر پذیرفت.

۱- شیعه از زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مطرح بوده است و رسول خدا در خطابه‌های گوناگون با واژه‌ها و فرازهایی مانند «یا علی انت و شیعتک...»، امیرالمؤمنین علیه السلام را مقتدر می‌فرمود.

ورود فرهنگ‌های وارداتی موجب تضعیف و کم رنگ شدن هویت ایرانی نشد و به تعبیر دیگر می‌توان گفت که ایرانیان مسلمان شدند، اما عرب نشدند؛ در حالی که جنوب و شمال خاورمیانه، مصر و کل مناطق شمال و شمال شرقی آفریقا عملاً فرهنگ عربی را پذیرفتند. تمدن و فرهنگ‌های سریانی، مصری، بربري، حتی شبه جزیره ایبری در پی غلبه امویان، فرهنگ عربی و بعضاً رسومات اموی را قبول کردند. با وجود این که ادريس بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (ک) در مغرب اقصی، حکومتی علوی تشکیل داد، اما بعداً تحت تأثیر حکومت امویان اندلس خلق و خوی اموی، رایج گردید و تا عصر ما ادامه دارد. مثلاً روز دهم محرم هر سال (عاشورا) را عید می‌دانند و لباس نو می‌پوشند ... [که خود حاکی از غفلت و انحراف از مفهوم اصیل ولایت و رانهادگی فرهنگی در قرون متمادی است].

ایرانیان، اسلام/اهل بیت (ع) را پذیرفتند، اما عرب بودن جاهلی اموی را نه تنها نپذیرفتند که پرچم‌های سیاه را برافراشتند و بنی‌امیه را در سال ۱۳۲ هـ. ق. سرنگون کردند. قبل از آن نیز، در سال ۶۶ هـ. ق. در قیام مختار بن ابی عبید تقفسی^(۱) شرکت کردند؛ به طوری که محمد بن اشعث، که از جلو لشکریان مختار از کوفه گریخته و به نزد مصعب بن زبیر در بصره رفته بود، از کثرت ایرانیان لشکر مختار گله می‌کرد. در تواریخ معتبر از حضور حمرا و موالی و عجم، که کنایه از ایرانی‌هاست، در لشکر مختار نام برده‌اند.^۱ به هر حال، توانمندی فرهنگ ایران زمین مانع از نابودی هویت ایرانی شد، اما از سوی دیگر این فرهنگ انعطاف‌پذیر است و جسر و خشکی فرهنگ‌های دیگر را ندارد و به راحتی عناصر مثبت معنوی دیگر فرهنگ‌ها را جذب و هضم می‌کند. فرهنگ ایرانی، زبان دری با مبدأ سغدی و خوارزمی قبل از اسلام را با کلمات عربی و بعداً ترکی و حتی مغولی غنی کرد و این کار چنان با ظرافت

۱- کیاست و مدیریت در انتقام از قاتلان خبیث و جلادان بنی‌امیه در کشتار وحشیانه فرزندان پیامبر خدا (ص) و امام برحق شیعه و اسلام راستین، موجب تقویت بنیان شیعه و شادکامی اهل بیت (ع) گردید.

انجام شده که اصل ساختار زبان فارسی آسیبی ندیده است. چنان که یک دانش‌آموز به راحتی می‌تواند نثر *الابنیه عن الحقائق الاویه* ابومنصور موفق‌الدین علی هروی، به خط *اسدی طوسی*^۱ و اشعار *رودکی* (قرن چهارم هجری) را بخواند و بفهمد.^۲

مسأله مهم دیگر، مفهوم «ایران» و «ایرانی» در آثار میراث مکتوب شیعه است و هرچا سخن از «ایران» به میان می‌آید، منظور حیطه فرهنگی ایران خواهد بود و نه حیطه جغرافیایی آن. براساس اولویت فرهنگ، می‌توان *دکترین دانشوران طب* را درباره تعلقات خود، به هریک از مبانی فرهنگی و تمدن‌ساز (در این مجموعه طب شیعه که ماهیتی برگرفته از آموزه‌های *اهل بیت علیهم السلام* و *قرآن* دارد) را از ورای آراء و نوشته‌های آنان دریافت. مبارزه دائمی شیعیان با جبر زمانه و حاکمیت خلفای جائر، اقتضا می‌کرد تا برای حفظ کیان خویش، به تبرد دائمی و پنهان نگه داشتن مذهب خویش برای صیانت از جان خود مبادرت ورزند. به روایت دیگر، بحث در مورد *دانش طب شیعه*، بدون در نظر گرفتن مصائب سیاسی و رنج‌ها و سفرهای دائمی و فرساینده آنان، امکان‌پذیر نبوده است.

نکته بسیار مهم در بررسی تعلق فرهنگی دانشمندان ایرانی، توجه به زبان نگارش آثار آنان و به تعبیر دیگر، فارسی‌نویسی آنان است. اگرچه از قرن سوم هجری، در فرایندی کاملاً پیوسته، آثار گوناگونی به زبان فارسی در رشته‌های گوناگون دانش تألیف شد، بی‌گمان نمی‌توان «فارسی‌نویسی» را فصل مشترک ایرانی بودن و یا ایرانی نبودن دانشمندان قرن‌های گذشته، به‌ویژه تا پیش از تشکیل دولت صفویه، به شمار آورد.

توجه به زبان عربی، در حکم زبان علم، و کانون‌های دانش و تولید علم در سراسر قلمرو اسلامی، از جمله کانون علمی بغداد تا اواخر قرن پنجم هجری که

۱- نیمه دوم قرن پنجم هجری.

۲- تلخیص بخشی از مقدمه نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ دکتر علی اکبر ولایتی.

زبان رایج آنها عربی بوده است، ما را ناگزیر می‌سازد که بپذیریم، صرف تألیف آثار فرهیختگان و دانشوران به زبان عربی نمی‌تواند ملاک ایرانی بودن و ایرانی نبودن دانشمندان مورد نظر ما باشد. چه بسیار دانشمندانی که اصالت، منشأ، مولد، محل اقامت یا حتی مدفن آنان ایران بوده ولی اثری از آنان به زبان فارسی به دست نیامده است و البته نیز نمی‌توان آنان را به همین دلیل از جرگه دانشمندان ایرانی خارج ساخت. نمونه‌های بارز آن **محمد زکریای رازی**، **ابوالوفای بوزجانی** و **فضل بن حاتم نیریزی**، هر سه از قرن چهارم و پنجم هستند که اولی اهل ری و دیگر اهل خراسان و سومی اهل فارس بود. هر سه آنان در جوانی و میانسالی به کانون علمی بغداد مهاجرت کردند و همان جا به تولید علم پرداختند و البته از هیچ یک اثری به زبان فارسی باقی نمانده است جز برخی از آثار **رازی**، اما نمی‌توان آنان را از حریم جرگه فرهنگ ایرانی خارج کرد.

در پایان، ما بر این باوریم که نمی‌توان از کاوش‌ها، پژوهش‌ها و کوشش‌های دائمی و مداوم «**عالمان شیعه**» در راه اثبات وجود خویش به سهولت عبور نمود. این کوشش‌های فزاینده و پویا از همان ابتدای مرزبندی بین شیعه و سنی وجود داشته، اما در یک قرن گذشته وجود فضای لازم برای دفاع کردن از شیعه، مجال گسترده‌تری یافته است. شاید نقطه آغاز دفاع شیعیان از هویت خویش را بتوان پس از انتشار کتاب‌های **فجر الاسلام** احمد امین مصری و **آداب اللغة العربیه** جرجی زیدان، ادیب مسیحی و عربی، دانست. **زیدان** در این کتاب^۱ ادعا کرده است که نقش شیعه در تمدن اسلامی بسیار کوچک‌تر از آن بوده که تا آن زمان بدان پرداخته شده است. این اظهار فضل بر اندیشمندان شیعه گران آمد و سه تن از آنان، یعنی **سید حسن صدر**، **محمد حسین کاشف الغطاء** و **آقا بزرگ طهرانی**، به دفاع از حقانیت شیعه و رد این ادعای باطل جرجی **زیدان** پرداختند. نتیجه کوشش **آقا بزرگ طهرانی**

کتاب گران سنگ «الذریعة الی تصانیف الشیعه» (نردبانی به سوی نوشته‌های شیعه) است که گزارشی است کتاب شناختی و مستند از اهم متون مؤلفین شیعه در طول تاریخ.

کتاب «الذریعة» همانند کتاب «الغدير فی الکتاب و السنة و الادب»، کتابی که توسط یک مجتهد ایرانی عرصه پژوهش و اثبات حقایق شیعه، و با تلاش‌های شبانه‌روزی جناب عبدالحسین امینی ملقب به علامه امینی^۱ به رشته تحریر درآمد، واقعه غدیر خم را در ادبیات عرب احیا کرد.

کتاب «الغدير» به زبان عربی و با استناد به منابع اهل سنت به زیور تحریر درآمد و در آن، استنادات مربوط به حقایق ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با زبانی شیوا و روشن، تبیین شده است.

«الذریعة الی تصانیف الشیعه»، شاخص عالی‌ترین تألیفات شیعه در طول تاریخ است. این تألیفات ارزشمند چونان «طب شیعه»، میراث گرانبهای اسلام محمدی، همواره بر تارک تاریخ و تمدن بشری می‌درخشند. راهشان مستدام، نام و یادشان گرامی باد.

محمد دریایی

۱۸ ذی الحجة ۱۴۳۲

۲۴ آبان ماه ۱۳۹۰

* * *